



خودآزمایی آموزشی

دکتر عبدالله سعیدنیا

کلیدواژه‌ها: نقد، آموزش و پرورش، رفتارگرایی.

اشاره

برای رسیدن فهم کامل تر نقدهایی که خواهد آمد، توجه به این اصول مهم است. پیشنهاد می‌کنیم، مقابل هر اصل، در جای تعیین شده، میزان نزدیک بودن روش خود در کلاس با آن را، با درصدی بین صفر تا ۱۰۰ مشخص کنید. به عبارت دیگر، مقابل هر اصل تعیین کنید چه قدر در کلاس به آن عمل کرده‌اید:

در این سلسله نوشتار، به نقد روش‌های جاری آموزش می‌پردازیم که در اکثریت مطلق کلاس‌های درسی جاری است. البته پیش از آن، اصولی از یک روش شناخته شده را می‌آوریم که در آموزش و پرورش نقشی قاطع و اساسی داشته است.

۹. اگر تشویق عملکردهای درست و منطبق با انتظار، بلافاصله و متناسب باشد، منجر به تداوم عملکرد صحیح می‌شود.
۱۰. تنظیم برنامه‌ی دقیقی برای تشویق که همه‌ی رفتارهای مورد انتظار را پوشش دهد، سبب توفیق برنامه‌ی آموزشی می‌شود.
۱۱. مهم‌ترین ملاک توفیق معلم که بهتر است به تشویق او منجر شود، رسیدن همه‌ی دانش‌آموزان به اهداف آموزشی تنظیم شده در زمان تعیین شده است.
۱۲. بهره‌گیری از بهترین و مؤثرترین محرک‌ها مانند رقابت و ایجاد فضایی که شاگرد را دارای احساس توانمندی برای رقابت کند، باعث تلاش شاگردان است.
۱۳. تمرین برای توفیق در رقابت‌های مدرسه، شاگردان را برای رقابت در محیط واقعی اجتماع آماده می‌کند.
۱۴. معلم به عنوان مهم‌ترین مرجع شاگردان و مؤثرترین عامل موفقیت، مسئولیت بزرگی به عهده دارد.
۱۵. کلاس باید رنگ آرامش‌بخش و ساده‌ای داشته باشد. دیوارها، شکل‌ها و تصویرهایی که حواس دانش‌آموزان را مختل می‌کنند، حذف شوند.

۱. در آموزش ابتدا باید هدف را به اجزای کوچک تقسیم کرد تا شاگرد بتواند به راحتی بیاموزد.
۲. جریان آموزش باید به وسیله‌ی معلمی مسلط و توانا و با آرامش به شاگرد انتقال یابد.
۳. معلم موفق می‌تواند در شاگرد احساس احترام به خود (معلم) را ایجاد کند.
۴. وقتی شاگرد معلم را دوست داشته باشد و او را الگوی خود بداند، درس را روان‌تر می‌آموزد.
۵. آزمون‌های تکوینی و عینی، هم می‌توانند معلم را نسبت به آن چه آموخته شده است آگاه سازند و هم شاگرد را نسبت به ضعف‌های خود.
۶. کنترل دقیق فرایند آموزش و کنترل محیط آموزش از نظر آرامش، باعث اثربخشی بیشتر می‌شود.
۷. آزمون‌های کوتاه و بازخورد دقیق و کمی آن به شاگرد، متضمن نیل به اهداف تعیین شده است.
۸. تعیین دقیق اهداف آموزشی و طراحی روش آموزشی در قالب طرح درس‌های اجرایی، از مؤثرترین راهکارهای آموزشی است.

منابع

1. Behaviorism in classroom (2002), <http://filebox.vt.edu/users/spenney/behaviorism/classroomex.htm>
2. Gagne, R. M., (1985) The Conditions of Learning and the Theory of Instruction, (4th ed.), New York: Holt, Rinehart, and Winston. <http://psychology.jrank.org/pages/796/behaviourism-B-F-Skinner-on.html>
3. Skinner, B.F., 1971. Beyond Freedom and Dignity. New York: Knopf.
4. Skinner, B.F., (no date), behaviorism Purpose, intention, expectation, Mental processes, Sensations, perceptions, and images, Reasons and reasoning. <http://psychology.jrank.org/pages/796/behaviourism-B-F-Skinner-on.html#ixzz0rHv5L9LU>
5. Watson, J., 1913. Psychology as a Behaviorist Views It, Psychological Review, 20, 158- 77.
6. Watson, J., 1930. Behaviorism. Norton: New York.



حال نمره‌ی خود را از ۱۵۰۰ به دست آورید و آن را به ۱۵ تقسیم کنید تا نمره‌ی خود را از ۱۰۰ بگیرید. اگر نمره‌ی شما بالاست، معنی‌اش این است که شما روش جاری و تفکر غالب در آموزش و پرورش ایران را تا حدی خوب انجام می‌دهید. اما در نگاهی متفاوت به اصول ذکر شده، می‌توان آن‌ها را غیرمنطبق با فطرت انسانی و آموزه‌های دینی دانست. حتی می‌توان آن‌ها را برخاسته از نگاهی منفی به انسان دانست. می‌توان آن‌ها را نتیجه‌ی نگاه قیّم‌مآبانه، آمرانه و مستبدانه‌ی صاحبان قدرت قلمداد کرد.

در واقع نیز از نظر تاریخی تا حد زیادی حداقل در شروع این نظریه همین‌گونه بوده است. این اصول، اصول اساسی در نظریه‌ی آموزشی رفتارگرایی هستند. رفتارگرایان نخستین، از فلسفه‌ی در روان‌شناسی پیروی می‌کردند که انسان را فاقد اختیار و ساخته‌ی جامعه و برآیندی از محرک و پاسخ‌ها می‌پنداشت. آن‌ها انسان را موجوی ابتدایی و بدون شکل می‌دانستند که به وسیله‌ی تربیت می‌تواند به آنچه خواسته‌ی آموزشگران باشد تبدیل شود. آن‌ها انسان را جعبه‌ی سیاهی می‌دانستند که می‌توان با کشف پاسخ‌هایی که به محرک‌ها می‌دهد، او را شکل داد.

تکیه‌گاه نظریه‌ی رفتارگرایی این است که انسان موجودی است که باید در مورد این که به چه چیزی تبدیل شود، برایش تصمیم گرفت و براساس آن برنامه‌ریزی دقیقی کرد. با اجرای این برنامه و پایش فرایندها و خروجی‌ها، می‌توان رسیدن به هدف را تضمین کرد.

شاید خواننده از این مطالب شگفت زده شود. زیرا با وجود این که بسیاری از سازمان‌های آموزشی، این طرز نگاه را نسبت به انسان نمی‌پذیرند، در حال استفاده‌ی گسترده از این اصول هستند؛ از جمله نظام آموزشی ایران که با توجه به آموزه‌های دینی، این نگاه را به انسان ندارد، ولی اصول فوق را در سطحی گسترده به کار می‌گیرد.

این که چرا و چگونه این اتفاق ممکن است و این تناقض چگونه روی می‌دهد، بحثی جداگانه است. ولی ممکن است خواننده در این که آیا واقعاً این اصول از چنین نگاهی نتیجه می‌شود، در تردیدی جدی باشد. در شماره‌ی بعد می‌کوشیم این ارتباط را روشن کنیم.